

اصلاح‌طلبان و چالش‌های پیش رو - قسمت دهم

علی شکوهی

اصلاح‌طلبان مجبورند سیاست «صبر و انتظار» را پیشه کنند اما معنای آن انفعال نیست. این دوره که نمی‌دانیم چقدر طول خواهد کشید، می‌تواند فرصتی برای جبران ضعف‌ها و نقایص اصلاح‌طلبان باشد به شرطی که راهکارهای درستی انتخاب و همه همت اصلاح‌طلبان مصروف آن فعالیت‌ها شود. در اینجا برخی از این راهکارها را پیشنهاد می‌کنم.

اول- بازسازی و توانمندسازی تشکیلاتی: احزاب سیاسی اصلاح‌طلب در کشور ما از همان آفاتی در رنجند که همه احزاب سیاسی گرفتار آنند. این احزاب عمدتاً در تهران فعالیت می‌کنند و در استان‌ها و شهرستان‌ها فاقد دفتر و امکانات و اعضای فراوان حزبی هستند. توانایی تشکیلاتی محدودی دارند و قادر به انجام بسیاری از فعالیت‌های حزبی نیستند. آموزش کادرهای حزبی و هواداران در حوزه‌های گوناگون انجام نمی‌شود و اساساً کادرسازی به شکل جدی جریان ندارد و بیشتر از توان فعالان سیاسی موجود بهره می‌گیرند. کار رسانه‌ای موفق برای ارتباط با مردم و از جمله هواداران خود ندارند. در شعب استانی و شهرستانی تنها اسمی از احزاب وجود دارد و هیچ نمودی از فعالیت حزبی را در شهرستان‌ها شاهد نیستیم. اساساً در سطح کشور تعلق خاطر افراد به احزاب زیاد نیست و به نوعی حزب‌گریزی و اساساً تشکیلات گریزی بر رفتار مردم حاکم است و کمتر شاهدیم که احزاب توانسته باشند گامی موثر برای تصحیح این فرهنگ سیاسی بردارند و مشارکت سیاسی مردم در احزاب را تقویت کنند.

اصلاح‌طلبان که اکنون در قدرت نیستند مجال خوبی در اختیارشان است تا بر این ضعف‌های تشکیلاتی فائق بیایند و ساختار حزبی خود را تقویت کنند. احزاب اصلاح‌طلب باید از سطح بانیان و افراد سرشناس خود فراتر بروند و از میان جوانان و زنان و دیگر اقشار علاقه‌مند به کار حزبی، عضوگیری کنند و به سازماندهی آنان پردازند.

بحث آموزش از موضوعات مهمی است که باید در احزاب مورد توجه قرار بگیرد و موضوعاتی مانند آشنایی با کار تشکیلاتی، تاریخ تحلیلی معاصر، فقه سیاسی، جریان‌شناسی سیاسی و فرهنگی، مبانی تحلیل اقتصاد ایران، روش تحلیل سیاسی، و مواردی از این دست باید در

درون احزاب اصلاح طلب آموزش داده شود تا ضمن هماهنگ شدن اعضای حزبی، توان تحلیلی آنان افزوده شود و جلوی تحریف رخدادهای سیاسی و تاریخی از سوی رقبای آنان گرفته شود. یکی از موضوعاتی که باید در همین دوره صبر و انتظار سامان یابد، راهکار تامین مالی احزاب سیاسی است که عمدتاً بر حق عضویت احزاب بنا شده است. بسیاری از احزاب سیاسی به طرق مختلف نقب به بیت‌المال می‌زنند یا با برخورداری از حمایت نهادها و سازمان‌ها و بخش خصوصی صاحب قدرت و ثروت از پس هزینه‌های حزب خودشان برمی‌آیند اما احزاب اصلاح طلب عمدتاً از این منابع محروم هستند و فقط می‌توانند بر دریافت حق عضویت تکیه کنند. ایجاد فرهنگ حزب و مشارکت سیاسی از سوی احزاب اصلاح طلب می‌تواند وابستگی و دلبستگی حزبی بخشی از جامعه را افزون کرده و میل به تامین هزینه احزاب را با پرداخت حق عضویت ایجاد کند. این امر در تمامی سال‌های بعد از انقلاب سابقه نداشته است اما اکنون باید به این موضوع مهم توجه ویژه نشان داد. هر چه احزاب بر مردم تکیه داشته باشند و به مراکز قدرت و ثروت نیاز نداشته باشند، استقلال خود را بهتر حفظ می‌کنند و شجاعانه‌تر در مقابل انحرافها می‌ایستند.

دوم- ایجاد حزب فراگیر: واقعاً جبهه اصلاح طلبان به بیش از 30 حزب سیاسی نیاز دارد؟ به نظر می‌رسد احزاب کنونی بیشتر به محفل دوستان شباهت دارند ولی در این فرصت تاریخی می‌توانند به حزب واقعی تبدیل شوند. این امر باید با ائتلاف تعدادی از احزاب همسو با یکدیگر شروع شود و به تدریج با جذب بقیه احزاب سیاسی به تشکیل یک یا دو حزب سیاسی فراگیر و ملی بینجامد. گفت‌وگویی میان احزاب سیاسی اصلاح طلب باید در اسرع وقت آغاز شود و طی یکی، دو سال به نتیجه برسد و تشکیل یک حزب بزرگ نتیجه آن باشد. تجربه چند دوره گذشته در تشکیل «جبهه»های انتخاباتی فراروی همه آنها قرار دارد و می‌توان بر آن تکیه کرد. با ادغام احزاب سیاسی موجود، همه توان پراکنده کنونی اعم از توان مالی و توانایی انسانی و برنامه‌های این احزاب در کنار هم قرار خواهد گرفت و تاثیر فعالیت آنان را چندین و چند برابر خواهد کرد. بر پراکندگی موجود با ایجاد یک حزب فراگیر باید فائق آمد و این امر نیازمند آغاز گفت‌وگویی بین‌حزبی در میان اصلاح طلبان است.

سوم- تشکیل دولت سایه و رصد کردن حکومت: احزاب سیاسی اصلاح طلب در صورت یافتن انسجام درونی و توانایی تشکیلاتی، قادرند دولت سایه تشکیل بدهند و با رصد کردن ارکان حکومت و دولت، یکی از کارکردهای احزاب سیاسی را عملیاتی کنند. کارکرد نظارت بر قدرت یکی از بهترین کارکردهای احزاب سیاسی است که هم جلوی انحراف قدرت را

می‌گیرد و هم بر شفافیت عملکردها می‌افزاید و هم مسوولان را وادار به پاسخگویی می‌کند. اکنون اصلاح‌طلبان که در چندین دوره در مدیریت نهادهای حکومت و دولت سابقه کار دارند، می‌توانند رسماً اقدام به تشکیل دولت سایه کنند و نظارت بر عملکردها را افزایش بدهند. آنان باید تمامی وزرا و معاونان چند دولت همسو و نمایندگان سابق را در قالب ساختاری موازی با دولت، متشکل کرده و رصد عملکردهای دولت را به شکل رسمی و علنی در دستور کار قرار دهند و گزارش آن را در اختیار مردم قرار دهند. نتیجه این‌گونه رصد کردن طبعاً حمایت از اقدامات درست دولت‌ها و نقد و مخالفت با عملکرد غلط یا ضعیف خواهد بود و در هر صورت مردم در جریان روند امور قرار خواهند گرفت.

چهارم- تقویت رویکرد اجتماعی فعالیت‌ها: احزاب در جهان معمولاً «کارکرد معطوف به قدرت» دارند ولی نهادهای اجتماعی عمدتاً «کارکرد معطوف به هدف» دارند. برای احزاب مهم است که خودشان قدرت را در اختیار بگیرند تا کارهای مورد نظر خود را عملیاتی کنند اما نهادهای اجتماعی برای رسیدن به هدف مشخص عمل می‌کنند ولو آنکه قدرت در اختیار آنان نباشد. به نظر می‌رسد احزاب سیاسی اصلاح‌طلب در این مقطع باید رویکرد اجتماعی فعالیت خود را بیشتر کنند و در کنار تلاش برای حضور در قدرت سیاسی، تمهیداتی را فراهم کنند که به آنان امکان خدمتگزاری به مردم در حوزه امور اجتماعی را بدهد. این تجربه در برخی از احزاب ایرانی قبل از انقلاب (مانند نهضت آزادی و موتلفه) وجود دارد که در کنار مبارزه سیاسی، برخی از امور عام‌المنفعه مانند ایجاد صندوق قرض‌الحسنه یا کارآفرینی و توانمندسازی را انجام می‌دادند. احزاب سیاسی کشورهای اسلامی از جمله ترکیه، سابقه این‌گونه کارکردها را بیشتر دارند و خدمات فراوانی را در حوزه اجتماعی انجام می‌دهند که قابلیت الگوبرداری دارد. تقویت این بعد از فعالیت در درون احزاب اصلاح‌طلب موجب حفظ ارتباط آنان با مردم از سویی و حل مشکلات اقشاری از مردم از سویی دیگر می‌شود. مگر احزاب اصلاح‌طلب با کسب قدرت به فکر انجام خدمت نیستند؟ اگر چنین است باید تمامی راه‌های خدمت به مردم و اقشار محروم جامعه را به روی خود باز نگه دارند و در سیل‌ها و زلزله‌ها و دیگر حوادث طبیعی در کنارشان باشند و در شرایط معمولی هم بسترهای خدمت را در توانمندسازی و شغل‌آفرینی و فقرزدایی و کمک به ایتام و نیازمندان و... گسترده نگه دارند.